

سیاه روز فاجعه بار «۷ ثور» سرآغاز سیاه روزهای خونین و فاجعه بار دیگری در بیش از چهار دهه اخیر در کشور بوده است

کودتای ننگین و فاجعه بار «۷ ثور» سال (۱۳۵۷) خورشیدی بوسیله افسران عضو «حزب دموکراتیک خلق» و به همکاری مستقیم اعضای «G R U» شاخه نظامی «K G B» دولت سوسیال امپریالیسم «شوروی» وقت (که طی سالها زیرنام مستشار نظامی در ارتش افغانستان حضور داشتند) انجام شد. پیش زمینه کودتای «۷ ثور» کودتای «۲۶ سرطان» سال (۱۳۵۲) خورشیدی بود که آنهم توسط گروهی از افسران عضو «حزب دموکراتیک خلق» برهبری سردار داوود به حمایت دولت سوسیال امپریالیسم «شوروی» صورت گرفت. داوود منحیث عضو قدرتمند خاندان نادر در نظام سلطنتی برهبری محمد ظاهر بود که وابستگی و سرسپردگی عمیقی به سوسیال امپریالیسم «شوروی» داشت و از «دوستی خلل ناپذیر» با این دولت سخن می گفت. جناح های «خلق» و پرچمی از آرایشگران و مبلغین رژیم جمهوری داوود بودند و در ارگانهای دولت آن از جمله بخش استخبارات شرکت گسترده داشتند. زمانی داوود در سال ۱۳۵۶ در وابستگی اش به قدرتهای امپریالیستی تغییر جهت داده و برای جلب «کمکهای» اقتصادی به امپریالیستهای غربی و سرسپرده های منطقه ای آنها روی آورد رژیم آن بدستور دولت «شوروی» و بوسیله افسران «حزب دموکراتیک خلق» سرنگون گردید. «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» منحیث یک حزب رویونیستی و ضد مردمی از همان بدو تشکیل آن در سایه حمایت سردار داوود قرار داشت و در دولت «جمهوری» وی نفوذ خود را بیش از پیش خاصاً در ارتش گسترش داد. این حزب به لحاظ خط ایدئولوژیک-سیاسی یک حزب رویونیستی بود. رویونیسم شکلی از ایدئولوژی بورژوازی است و رویونیستها در اصول اساسی مارکسیسم-لنینیسم تجدیدنظر کرده و آن را از جوهر اصلی آن تهی می سازند. رویونیسم اصول جهان بینی طبقه پرولتاریار انفی کرده و این طبقه را از سلاح تءوریک آن محروم نموده و در نتیجه به سرمایه داری و امپریالیسم خدمت می کند. کمونیست خواندن باندهای «خلق» پرچمی «سازای» این جنایتکاران و قاتلین مردم افغانستان توسط تعدادی از «روشنفکران» ارتجاعی خادم امپریالیسم در مطبوعات داخلی و خارجی عامدانه صورت می گیرد تا بدین وسیله اذهان توده های خلق ناآگاه را نسبت به کمونیسم انقلابی (علم انقلاب نجاتبخش پرولتاریا و سایر طبقات خلق زحمتکش از استثمار و ستم سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و طبقات ارتجاعی فیودال و کمپراپورنوکران ها) مغشوش و متوهم سازند. رویونیستهای «خلق» پرچمی و تشکل رویونیستی «گروه کار» (که بعداً خود را «سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان-سازا» نامید و در دولت مزدور برهبری نجیب جلال شرکت داشت) در رژیم سلطنت ظاهر خان نیز نقش ستون پنجم را در جهت تامین منافع و اهداف غارتگرانه سوسیال امپریالیسم «شوروی» در افغانستان بازی می کردند. رویونیستهای «خلق» پرچمی کودتای خود را «انقلاب» خوانده و درباره ای آن به طور جنون آمیزی و راجی می کردند. در حالیکه ماهیتاً این یک تحول یا «انقلاب» ارتجاعی بود. رژیم کودتای خواست با انجام چند رفورم روبنای و انجام اصلاحات ارضی غیر دموکراتیک (که در راستای تامین منافع دولت خود آن ها و منافع سرمایه های سوسیال امپریالیستی صورت گرفت) حمایت کتله های میلیونی زحمتکشان را جلب کند. از آنجاییکه این رژیم فاقد پایه مردمی بود از همان ابتدا فضای رعب و وحشت و اختناق و استبداد را در جامعه مستولی کرد که در مدت زمان کوتاهی موجب نا رضای عمومی و خشم و طغیان توده های مردم گردید. حتی همان دهقانان بیزمین و فقیر که از دولت قطعه زمین دریافت کرده بودند در کنار سایر زحمتکشان و اقشار طبقه خرده بورژوازی شهری و خرده مالکان روستای علیه رژیم قرار گرفتند. چند ماه بعد از کودتای «۷ ثور» توده های مردم در چند ولسوالی در ولایات شرقی و شمالی کشور علیه رژیم قیام کردند. گسترده

ترین و خونین ترین آنها قیام «۲۴ حوت» در ولایت هرات بود و فردای آن مردم در ولایت بادغیس قیام کردند و حاکمیت رژیم پوشالی رادر هر دو ولایت سقوط دادند. جریان قیام در این دو ولایت نشان داد که توده های خلق عصیان کرده علیه ستم و استبداد رژیم و مظالمی که از جانب عمال رژیم به آن ها روا داشته می شد، آنقدر منجز و خوشمگین بودند که در جریان قیام هر (مکتب خوانده) غیر «خلقی» پرچمی رانیز مورد حمله قرار می دادند و باین صورت چندین تن از مامورین و معلمین بی گناه در این دو ولایت و سایر ولایات کشته شدند. وسعت و عمق این شورشها بیانگر سطح حدت تضاد توده های مردم با رژیم «خلقی» پرچمی ها بود. از آن جاییکه این شورشها و قیام ها خود جوش و بدون رهبری مترقی بودند، بعد از چند روز بوسیله نیروهای نظامی رژیم و مداخله نظامی مستقیم ارتش سوسیال امپریالیسم «شوروی» از طریق بمباران فضای بگونه سبانه سرکوب خونین شده و بیش از بیست هزار تن از مردم بیگناه رادر شهر هرات قتل عام کردند. بعد از سرکوب خونین این قیامها رژیم عملیات گسترده ای رادر این دو ولایت براه انداخته و تعداد زیادی را که در این قیامها شرکت داشتند شناسایی و دستگیر و زندانی کرده و مورد شکنجه های وحشیانه قرار داد و باین صورت چند هزار تن را بدون محاکمه بقتل رساند. رژیم مزدور بر رهبری نور محمد تره کی و حفیظ الله امین (این خود فروخته های جنایتکار) طی مدت یک و نیم سال در مرحله اول حاکمیت ننگین شان چند ده هزار تن از فرزندان این مرزوبوم را «بجرم» مخالفت با رژیم کشتند و از جمله چند هزار تن از منسوبین جریان دموکراتیک نوین (که کینه و خصومت خاصی با آن ها داشتند و دارند) و دیگر تشکل ها و افراد آزادی خواه و میهن دوست رابه جوخه های اعدام سپرده و یا زنده بگور کردند. ده ها هزار تن رادر زندانهای مخوف بوسیله سازمان های جهنمی «اگساوکام» و بعداً «خاد» و وحشیانه شکنجه و اعدام کردند. صدها هزار تن از مردم افغانستان مجبور بفرار از کشور شدند. هر قدر رژیم علیه توده های مردم و دیگر باشندگان کشور شدت عمل نشان می داد، ناراضی عمومی و مقاومت غیر مسلحانه و مسلحانه علیه رژیم خونخوار شدت و گسترش می یافت. در هر ولسوالی و ولایت بطور خود انگیخته دسته ها و گروه های چریکی و جبهات جنگ تشکیل شده و علیه رژیم مزدور می جنگیدند. غیر از اعضای حزب مزدور و تعدادی عناصر فرصت طلب و منفعتجو، دیگر هرباشنده ای این سرزمین از این رژیم ناراض و منجز بود و به اشکال مختلف علیه آن اعتراض و مقاومت می کرد. روحیه و ذهنیتی در جامعه بوجود آمده بود که خوش بینی و یا حمایت از رژیم جنایتکار و ضد مردمی ننگ و خیانت شمرده می شد و بالمقابل مخالفت با آن و شرکت در مبارزه مسلحانه و یا مبارزه سیاسی علیه رژیم مزدور و بعد علیه ارتش متجاوز سوسیال امپریالیسم «شوروی» نوعی مباحث محسوب می گردید.

بعد از وقوع کودتای «۷ ثور» قبل از هر نیروی سیاسی دیگر در جامعه منسوبین جنبش دموکراتیک نوین (شعله جاوید) بودند که ماهیت و خصلت طبقاتی این کودتا و دولت کودتایی و حامی سوسیال امپریالیست آن رابرای توده های مردم افشا کردند. و با آغاز قیام های خود جوش توده های مردم و شکل گیری مبارزه مسلحانه آن ها علیه رژیم سازمان های مختلف سیاسی از منسوبین جنبش دموکراتیک نوین از جمله «سازمان پیکار برای نجات افغانستان» منحیث یک سازمان انقلابی پرولتری با خط ایدئولوژیک-سیاسی (م-ل-م) مبارزه مسلحانه راعلیه رژیم مزدور و بعد علیه ارتش اشغالگر و جنایتکار سوسیال امپریالیسم «شوروی» به پیش برد. از تشکلهای دیگر منسوب به جریان دموکراتیک نوین «سازمان مبارزه در راه تاسیس حزب کمونیست افغانستان (اخگر)» با خط ایدئولوژیک-سیاسی (م-ل-ا) در مبارزه مسلحانه علیه دولت مزدور و ارتش «شوروی» شرکت کرد که بعداً دچار انحراف رویونیستی شده و سنگرمبارزه انقلابی را ترک کرد. تشکل دیگر سازمان آزادی بخش مردم افغانستان (ساما) تحت رهبری فقید مجید کلکانی در مبارزه مسلحانه علیه رژیم مزدور و ارتش «شوروی» شرکت داشت. «ساما» فقط تا زمانی که تحت رهبری فقید مجید قرارداد داشت منحیث یک

سازمان (ملی دموکراتیک) علیه دولت مزدوروارتش اشغالگرسوسیال امپریالیسم «شوروی» مبارزه کرد؛ لیکن بعد از اعدام مجید (کلکانی) توسط دولت جنایتکار «خلق» پرچمی «سازای» ها وارتنش اشغالگر روسی رهبری «ساما» در پرتگاه اپورتونیسیم راست و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی سقوط کرده و به دولت مزدورواشغالگران روسی تسلیم شد و به خلق و میهن خیانت کرد. رهبری «ساما» همچنین تلاش کرد تا با «دولت اسلامی» متحد شود و بهمین منظورهی‌ءت سی نفری را به سرپرستی فردی بنام «ایوب نیزک» جهت مذاکره با احمدشاه مسعود به پنجشیر فرستاد؛ بعد از مذاکره مسعود از این هی‌ءت خواست تا با رشید دوستم در ولایت بلخ نیز مذاکره کنند. مسعود این هی‌ءت را ذریعه ای یک طیاره از پنجشیر به ولایت بلخ فرستاد. اما طیاره حامل اعضای «ساما» در منطقه (تنگی تاشقرقان) نزدیک ولایت بلخ «دچار سانحه شده» و سقوط کرد و همه افراد هی‌ءت «ساما» در آن کشته شدند.

با آغاز قیام ها و شکل گیری جنگهای گوریلائی علیه رژیم کودتائی؛ گروه های ارتجاعی اسلامی که در پاکستان و ایران تحت حمایت دولتهای ارتجاعی این کشورها بسر می بردند با سلاح و پول و مهمات از این کشورها و کشورهای امپریالیستی سعی کردند تا رهبری ارتجاعی خود را بر جنگ مردم تحمیل کنند. و با تهاجم نظامی سوسیال امپریالیسم «شوروی» به افغانستان بتاريخ «۶ جدی» سال (۱۳۵۸) خورشیدی و بقدرت رساندن جناح پرچم از حزب «دموکراتیک خلق» بر رهبری ببرک کارمل جنایتکار و خونخوار (شاه شجاع دوم) اسلحه و مهمات و پول زیادی از این کشورها در دسترس گروه های ارتجاعی اسلامی قرار گرفت. امپریالیسهای امریکائی و اروپائی و دولتهای ارتجاعی متحدان ها از جمله دولت پاکستان، عربستان سعودی و ایران سعی کردند تا از طریق احزاب ارتجاعی اسلامی بر جنگ آزادی خواهانه مردم افغانستان اعمال نفوذ کرده و ضربات بیشتری بر حریف سوسیال امپریالیستی شان وارد کنند. در همین زمان چندین هزار تن از اعضای گروه های ارتجاعی اسلامی از کشورهای اسلامی را نیز بسیج کرده و بعد از تربیت نظامی و تسلیح آن ها را وارد جنگ مقاومت مردم افغانستان کردند. در همین وقت گروه ارتجاعی «القاعده» با ماهیت ایدئولوژیک - سیاسی معین و اهداف مشخص تحت رهبری عبدالله (عزام) و بعد اسامه بن لادن تشکیل شد که طی چهار دهه اخیر در خدمت استراتژی و اهداف غارتگرانه امپریالیسهای امریکائی و متحدین «ناتو» آن و دولتهای ارتجاعی پاکستان و عربستان و قطر و ترکیه قرار دارند. گروه های ارتجاعی اسلامی افغانستان که در پاکستان و ایران مقرر داشتند با سلاح و پول و حمایتهای سیاسی دولتهای امپریالیستی و ارتجاعی جنگ مقاومت مردم افغانستان را که بخاطر طرد سلطه استعماری سوسیال امپریالیسم «شوروی» و سرنگونی رژیم دست نشانده آغاز کرده بودند در همه بخشهای کشور تحت رهبری در آورده و آن را در جهت منافع گروهی و طبقاتی خود و اهداف غارتگرانه با داران خارجی شان به شکست کشانند. این گروه ها بر اساس ماهیت و خصلت ایدئولوژیک سیاسی ارتجاعی شان در مناطق تحت تسلط شان در روستاهای کشور شنیع ترین جنایات و تجاوزات از جمله قتل افراد بیگناه را مرتکب شدند. قوماندانها و امیران و روسای این احزاب طی سالهای جنگ مقاومت مردم علیه رژیم مزدوروارتنش اشغالگروسی از طریق رهزنی و اخاذی، قاچاق مواد مخدر و غصب املاک و فروش سلاح و دریافت رشوه های کلان از طریق استخبارات دولتهای امپریالیستی و ارتجاعی صاحب ثروتهای هنگفتی شدند. در حالیکه حدود یک و نیم میلیون تن از مردم افغانستان توسط رژیم جنایتکار و ارتش فاشیست و جنایتکار دولت «شوروی» کشته شدند و بهمین تعداد معلول و معیوب شده و بیش از پنج میلیون تن مجبور به فرار از کشور گردیده و در کشورهای پاکستان و ایران به انواع رنج و آلام و فقر و بیچارگی و جهل و بیسوادی و مریضی و توهین و تحقیر گرفتار آمدند. گروه های ارتجاعی اسلامی هیچ برنامه ای برای استقلال کشور و آزادی مردم و حاکمیت ملی و ترقی کشور و رفاه مردم افغانستان در کمترین حد آن نداشتند و ندارند.

با شکست نظامی سوسیال امپریالیسم «شوروی» و خروج آن از افغانستان و بعد فروپاشی نظام سوسیال امپریالیستی و قطع حمایت همه جانبه از دولت دست نشانده ای شان برهبری نجیب (جلاد)؛ دولت دست نشانده نیز دچار فروپاشی شده و جناح های مختلف آن بر اساس تعلقات ملیتی شان به احزاب ارتجاعی اسلامی پیوسته و سکان دولت مزدور را به این گروه ها تسلیم کردند. گروه های ارتجاعی اسلامی (منحیث نمایندگان طبقات ارتجاعی فیودال و کمپرادور و نوکر امپریالیسم) بتاريخ «۸ ثور» سال (۱۳۷۱) خورشیدی «دولت اسلامی» شان را اعلان کردند. و بهمین صورت سیاه روز «۸ ثور» آغاز دور دیگری از کشتار و جنایات و تجاوزات علیه خلق ستم دیده و غارتگری و ویرانی و تباهی کشور توسط گروه های شامل در دولت اسلامی بود. گروه های ارتجاعی اسلامی این سیاه روز فاجعه بار را پیروزی «انقلاب اسلامی» نامیدند. این تحول یا «انقلاب» نام نهادن نیز یک انقلاب ارتجاعی بود. گروه های ارتجاعی اسلامی و جناح های از «حزب وطن» و گروه های ملیشه ای مزدور دولت «خلق» پرچمی ها و ارتش «شوروی» برهبری رشید دوستم و ملک و منصور نادری در ترکیب دولت اسلامی تحت رهبری صبغت الله مجددی و برهان الدین ربانی نظریه و وابستگی و مزدوری شان به دولتهای ارتجاعی و قدرتهای امپریالیستی در سهم گیری در دولت اسلامی دارای اختلافات و تضادهای شدیدی بودند. این گروه های وحشی و مزدور بر سر تقسیم قدرت دولتی چون سگان گرسنه بجان هم افتادند و جنگ مسلحانه بین آن ها مشتعل گردید. این جانیان خود فروخته حدود (۶۰) هزار تن از مردم کابل را کشتند و شهر کابل را به ویرانه مبدل کردند و شنیع ترین جنایات را علیه مردم مرتکب شده و همه دارایی های دولت از جمله اسلحه و تجهیزات و طیارات و وسایط ارتش را به غارت بردند و فروختند. این غارتگران حتی لوازم دفاتر و لابراتوارها و کتابخانه های پوهنتون ها و مکاتب را به یغما بردند. طی پنج سال حاکمیت ننگین و وحشتناک این گروه های مزدور امپریالیسم زدوی و غارتگری نامنی و عدم مصءونیت جانی و مالی و انواع ستم و مظالم در سراسر کشور علیه خلق ستم دیده بیداد می کرد. و خلق افغانستان تحت این شرایط چنان به ستوه آمده بودند که زمانی اولین گروه از طالبان «جامه سفید» مبارزه را علیه «دولت اسلامی» از قندهار آغاز کردند برخی از مردم افغانستان آن ها را «فرشته های نجات» خواندند. در حالیکه گروه طالبان نیز مزدورانی بودند که بر اساس نقشه و استراتژی و اهداف امپریالیستهای غربی خاصاً امریکا و انگلستان و دولتهای ارتجاعی پاکستان و عربستان سعودی سازمان یافته بودند تا با استفاده از اوضاع و شرایط وحشتناک موجود آمده در افغانستان بوسیله دولت اسلامی و ختم «ملوک الطوائفی» و تشکیل دولت مرکزی یک پارچه تا زمینه را در جهت منافع و استراتژی و اهداف غارتگرانه آن ها در افغانستان و منطقه آماده سازند.

با ورود «تحریک اسلامی طالبان» در معرکه دور دیگری از کشتار و غارتگری و جنایات علیه خلق مظلوم افغانستان آغاز گردید. در این مرحله از جنگ ارتجاعی خانمانسوز گروه طالبان را نیروهای جنگی طالبان پاکستانی گروه القاعده ارتش ملیشه ای دولت پاکستان و جناح نظامی شهنواز تنی «خلق» علیه دولت اسلامی همراهی می کردند. طالبان و شرکای آن ها در مدت زمان کوتاهی دولت اسلامی را شکست داده و در حدود نود درصد خاک کشور مسلط شدند و بتاريخ ۲۶ سپتمبر سال ۱۹۹۶ کابل را تصرف کرده و «امارت اسلامی» خود را اعلان کردند. باین صورت سیاه روز «۲۶ سپتمبر» سر آغاز دور دیگری از وحشت و کشتار و جنایت و انواع ستم و بیدادگری علیه خلق افغانستان بود. «امارت اسلامی طالبان» تحت سلطه امپریالیسم و (قیمومت دولت ارتجاعی پاکستان) قرار داشت. طالبان منحیث یک نیروی ارتجاعی اسلامی «بنیادگرا» و به لحاظ مذهبی شدیداً متعصب و ضد علم و فرهنگ و تحصیل زنان کمترین مرام و برنامه ای برای ترقی و پیشرفت جامعه نداشتند و ندارند مکاتب و پوهنتون را بستند و مدارس دینی را رونق بخشیدند. این گروه متحجر ستم ملی شءونستی را علیه ملیتهای غیر پشتون و ستم مذهبی را علیه پیروان مذهب شیعه و اهل هنود و سیک کشور به شدت اعمال کردند. همچنین سرکوب و وحشیانه ملیتهای

غیرپشتون رابه پیش برده و هزاران فامیل را از ولایات پروان و کاپیسا مجبور به کوچ اجباری کرده و مزارع و باغهای آن ها را سوختاندند. این گروه جاهل و عقب مانده خصومت خاصی علیه تاریخ و فرهنگ ملیتهای مختلف و بقایای «مدنیت» های بجا مانده از تاریخ گذشته در این سرزمین داشتند و دارند و بر همین اساس «تندیس بودا» را در ولایت بامیان انفجار داده و تخریب کردند. بهمین صورت صد ها مجسمه را در موزیم های کشور منهدم کرده و یا به کشورهای خارجی فروختند.

بعد از حملات انتحاری (۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی) در ایالات متحده امریکا و نافرمانی طالبان از سپردن اسامه بن لادن رهبر القاعده (که متهم رهبری حمله به برجهای مرکز تجارت جهانی و پنتاگن بود) امپریالیستهای امریکایی و متحدین «ناتو» آن بروفوق استراتژی ها و اهداف پنهانی شان در این منطقه و در سطح جهان بتاریخ «۷ اکتوبر» وحشیانه و جنایتکارانه افغانستان را مورد تهاجم نظامی قرار داده و با کشتن چندین هزار تن و ویرانیهای گسترده رژیم «امارت اسلامی طالبان» را سقوط دادند. امپریالیستهای غارتگر امریکایی و «ناتو» با ۱۵۰ هزار نیروی نظامی افغانستان را به اشغال نظامی در آورده و تحت سلطه استعماری شان قرار دادند و باین صورت «۷ اکتوبر» نیز منحصیث یک سیاه روز خونین و فاجعه بار در تاریخ این سرزمین بلا کشیده ثبت گردید. در این تهاجم نظامی امپریالیستهای غارتگر را گروه های ارتجاعی و جنایتکار موسوم به «اءتلاف شمال» منحیث نیروهای نظامی زمینی یاری رساندند. اگرچه ظاهر رژیم طالبان در زیر ضربات حملات طیارات (B52) امریکا سقوط داده شد؛ لیکن به اکثریت بزرگی از رهبران و کدرهای نظامی و ملکی طالبان و القاعده فرصت داده شد تا به پاکستان بروند. و دلایل آن هم مشخص بود و آن ناشی از رابطه پنهانی امپریالیستهای امریکایی و «ناتو» با این گروه های دست پرورده ای شان بوده و هست. چنانکه سالهای بعد از این گروه ها در سقوط رژیم قذافی دریایی و حمله به کشور سوریه علیه رژیم بشار اسد و عراق استفاده کردند. همچنین امپریالیستهای امریکایی و متحدین «ناتو» آن از جمله دولت ترکیه گروه «داعش» را کمک کردند تا «دولت خلافت اسلامی» (سنی مذهب) را در بخشهای از خاک عراق و سوریه تشکیل دادند تا در این منطقه در برابر عراق و جمهوری اسلامی ایران قرار داشته باشد؛ لیکن «رژیم خلافت» آن ها بوسیله نیروهای جمهوری اسلامی ایران وحشد شعبی عراق ساقط شد.

امپریالیستهای امریکایی و «ناتو» بعد از سقوط رژیم طالبان دولت مستعمراتی ای را در افغانستان تشکیل داده و همه گروه های ارتجاعی جنایتکار و خود فروخته از قبیل گروه های جهادی و ملیشه ای تکنوکرات ها حزب «افغان ملت» خلقی پرچمی «سازای» و «سزای» به رهبری کرزی مزدور (شاه شجاع سوم) تشکیل دادند. همچنین رویونیستها و اپورتونیستهای فرصت طلب «سازمان رهائی افغانستان - راوا» و «ساما» به پای بوسی امپریالیستهای استعمارگر شتافته و در دولت دست نشانده استعمار شرکت کرده و به مقامهای وزارت و معینیت و ولایت و ریاست و وکالت رسیدند. امپریالیستهای امریکایی و «ناتو» اشغال نظامی و تسلط استعماری شان در افغانستان را «جنگ علیه تروریسم اسلامی» و آوردن «دموکراسی» (بخوان کلیتوکراسی) و «بازسازی» افغانستان تبلیغ می کردند. این غارتگران با سرمایه گذاری بر بیش از دو هزاران جی او- و سه هزار نهاد «جامعه مدنی» و ده ها تلویزیون و رادیو و صدها نشریه و استخدام ده ها هزار تحصیل کرده با معاشهای دالری نسبتاً کلان خلق افغانستان را طی بیست سال نسبت به اوضاع و شرایط استعماری امپریالیستی مسلط بر کشور و سرنوشت سیاسی اسفبارشان اغوا کرده و به گمراهی کشاندند. چند هزار تن از تحصیل کرده های مرتجع و خاین که در مدیریت و ریاست این نهادهاست استعماری امپریالیستی گماشته شده بودند (و از این طریق صاحب ثروتهای گزافی شدند) در توجیه تسلط استعماری امپریالیستهای غارتگر و حاکمیت دولت مزدوران ها خدمت کردند. و تعدادی از این خود فروخته ها افغانستان تحت اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیستهای امریکایی و «ناتو» را «افغانستان نوین» تبلیغ می کردند که در راه «ترقی و پیشرفت

روان است!». همچنین مشتی از خاینین و نوکر استعمار و امپریالیسم که در پارلمان استعماری «انتخاب» شده بودند بیشتر مانده و خاینانه صحبت از «مردم سالاری» داشتند. پارلمان دولت مزدور در اولین اقدام خاینانه اش قانون منع پرداخت و افشای جنایات و تجاوزات و غارتگریهای این گروه های جنایتکار و خاین و بداران خارجی شان طی مدت بیست و پنج سال قبل از تشکیل دولت دست نشانده بر هبری کرزی و بعد از آن تا کنون علیه خلق افغانستان بود. و به این صورت دونسل جوان در افغانستان از جنایات و خیانتهای این گروه های مزدور و خاین و بداران خارجی شان (قاتلان پدران و پدیرکلان های شان) بی اطلاع نگهداشته شدند. امپریالیستهای استعمارگر امریکایی و «ناتو» برای مدت بیست سال خلق افغانستان را به زنجیر اسارت کشیده و طی این مدت بیش از صد هزار تن را کشته و مخوف ترین جنایات را علیه خلق مظلوم و ستمدیده انجام دادند. همچنین گروه های جنایتکار و خاین در داخل و خارج دولت دست نشانده شنیع ترین جنایات و تجاوزات را علیه خلق مظلوم مرتکب شدند. و از جانب دیگر گروه وحشی و جنایتکار طالبان زیر نام «جهاد علیه اشغالگران» ده ها هزار تن از مردم مظلوم را بقتل رسانده و انواع ستم و مظلوم رادروستاهای کشور بر آن ها اعمال کردند. افغانستان تحت سلطه استعماری و حاکمیت دولت مزدور آن ها به بزرگترین مرکز کشت تریاک و تولید هیروئین و قاچاق آن به سراسر جهان مبدل شده و هریک از سران دولت پوشالی و سران ارتشهای اشغالگر و گروه طالبان سالانه صدها میلیون دلار از این طریق به جیب زدند.

خلق ستم کشیده افغانستان بیش از چهل سال است که تحت سلطه و ستم قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی و حاکمیت گروه های ارتجاعی جنایتکار و خاین در اوضاع و شرایط وحشتباری زندگی پراز درد ورنج راسپری می کنند. طی این مدت فقر و گرسنگی و بیکاری و انواع امراض جسمی و روانی از جمله «ایدز» در جامعه بیداد می کند. و بیش از سه میلیون تن به مواد مخدر معتاد شده اند. امنیت و مصونیت جانی و مالی در کمترین سطحی در کشور وجود نداشته است. فقط طبقات ارتجاعی فیودال و کمپرادور و باندهای جنایتکار و خاین حاکم (نمایندگان آن ها) از طریق دزدی و رشوه و غصب املاک و قاچاق مواد مخدر به ثروتهای کلانی دست یافتند و نیز مشتی از عناصر فرصت طلب و خادم امپریالیسم از قبل حضور امپریالیستهای اشغالگر و از طریق نهاد های «ان جی او» ای و «جامعه مدنی» به ثروت و زندگی های مرفهی رسیدند. باقی حدود هشتاد درصد توده های مردم و اقشار پائینی طبقه خرده بورژوازی در فقر و تنگدستی بسر برده و حدود نیمی از آنها در فقر و گرسنگی جانکاه گرفتار بودند و هستند. لیکن با با بقدرت رساندن دوباره «امارت اسلامی طالبان» توسط امپریالیستهای اشغالگر که باز هم بروفق استراتژی و اهداف غارتگرانه ای آن هادر افغانستان و منطقه صورت گرفته است؛ طی هشت ماه اخیر دامنه فقر و گرسنگی و بیکاری به شدت گسترش یافته و به مرز فاجعه باری رسیده است. و توده های خلق تحت حاکمیت قرون وسطای «امارت اسلامی طالبان» منحیث نمایندگان طبقات ارتجاعی فیودال و کمپرادور و نوکر امپریالیسم و تحت قیمومت دولت ارتجاعی پاکستان از شدت استثمار و ستم طبقاتی و ستم ملی (شعونیستی) علیه ملیتهای غیر پشتون و ستم مذهبی بر پیروان مذهب شیعه و تحمیل اجباری احکام شریعت اسلام و قوانین و مقررات ناشی از آن به شدت عذاب کشیده و به ستوه آمده اند. این گروه به شدت ارتجاعی و عقب مانده وزن ستیز تحصیل را برای دختران بالاتر از صنف ششم منع کرده و مانع از کار زنان در ادارات دولتی و موسسات خصوصی شده اند. و از این طریق نیز موجب فقر و گرسنگی صدها هزار فامیل شده اند. اذهان و افکار اینها آنقدر توسط اوهام و خرافات دین و مذهب متوهم شده است که نه تنها کمترین باوری به موضوعات و پدیده های علمی ندارند که به شدت علیه آن خصومت می ورزند. بهمین صورت سعی می کنند تابخش علمی را از مضامین درسی در مکاتب و پوهنتون ها هر چه بیشتر حذف کرده و افسانه ها و اوهام و خرافات دینی و مذهبی را جایگزین آن کنند. این گروه جاهل قرون وسطای کمترین حق و صلاحیتی برای توده های مردم در تعیین سرنوشت سیاسی شان قایل نیست. البته این بدین معنا نیست

که در رژیم های حاکم گذشته مردم سرنوشت سیاسی شان را خود تعیین می کردند. فرهنگ حاکم در جامعه همان فرهنگ فیودال کمپرادوری و قبيله ای است. وافکار و اذهان مردم خاصاً کودکان و نسل جوان تحت سلطه طالبان بیش از پیش به گمراهی کشانده شده و با افیون دین و مذهب مسموم می شوند. این گروه وحشی با اتکا به امپریالیسم و ارتجاع منطقه خود راتنها مالک « خدادادی » این سرزمین دانسته و باشندگان آن را رعیت خود میپندارند. مانند همه نظام های استبدادی و فاشیستی این نظامی است که با زور اسلحه و سرکوب و زندان و شکنجه و اعدام حکومت می کند. مردم افغانستان در سایه ای تفنگ در وضعیت نگرانی و ترس زندگی می کنند. اختطاف و گروگان گیری و قتل های مرموز مانند گذشته ادامه دارد. ملیشه های مسلح طالبان در بازارها، سرکها و کوچه ها حضور دارند و هر کس را که بخواهند مورد جستجوی بدنی قرار داده و تلفن های همراه آن ها تفتیش می کنند و حتی از اعمال شکنجه های وحشیانه و محاکمه های صحرائی افراد ابای ندارند. در این اواخر جستجوی منازل اقوام متعلق به ملیتهای غیر پشتون رابه بهانه ای « وجود اسلحه و مواد منفجره » به شیوه ای فاشیستی و غیر انسانی آغاز کرده اند که این عمل آن ها تجاوز به حریم شخصی و خصوصی مردم محسوب می شود. و این عملی است که همه رژیم های استبدادی و فاشیستی (از جمله رژیم باندهای « خلقی » پرچمی « سازای ») علیه مردمان تحت سلطه و حاکمیت شان انجام داده و می دهند. این خود فروخته های بی فرهنگ و مزدور عوام فریبانه بطور دایم از پوشش « حجاب اسلامی » و « همراهی زنان با محرم شرعی آن ها » صحبت می کنند و عده ای از تحصیل کرده های کودن و خرد باخته و متعصب نیز این گفته های طالبان رانشخوار کرده و از حکومت امارت اسلامی دفاع می کنند؛ در حالیکه حکومت طالبان زنان و دختران معترض را توسط ملیشه های مسلح (مرد) با کمال بی حرمتی و بی عزتی و با برخورد های غیر انسانی دستگیر کرده و مورد جستجوی بدنی و شکنجه های سبعانه و حتی مورد آزار و اذیت و تجاوز جنسی قرار می دهند. برخلاف گفته عده ای که می گویند طالبان از اسلام عدول کرده اند؛ این ماهیت « اسلام ناب محمدی است » که طالبان و القاعده و داعش و دیگر همسنخهای آن هادر کشور های دیگر مدعی آن هستند. طی چند هزار سال طبقات حاکم ارتجاعی از دین اسلام و دیگر ادیان « آسمانی » و ادیان زمینی در جوامع مختلف از آن ها در جهت تحمیق و انقیاد توده های خلق زحمتکش و حفظ موقعیت و تامین منافع پلید طبقاتی شان استفاده کرده اند. طی مدت ۸ ماه حدود دو میلیون تن از کشور فرار کرده اند و این وضعیت همه روزه ادامه دارد.

خلفهای ملیتهای مختلف کشور خاصاً روشنفکران آزادی خواه باید آگاهی سیاسی انقلابی و مترقی مردمی کسب کنند؛ زیرا « بدون اندیشه سیاسی انقلابی هیچ جنبش انقلابی نمی تواند وجود داشته باشد ». هر قدر خلق افغانستان در راه کسب استقلال و آزادی کشور و حاکمیت ملی و حق تعیین سرنوشت سیاسی شان علیه امپریالیسم و ارتجاع فیودال کمپرادوری مبارزه کرده و در این راه فداکاری کنند و قربانی بدهند به اهداف برحق و عادلانه ای شان دست نمی یابند. زیرا حاصل همه مبارزات آن ها را جناح و یا جناحهای دیگری از طبقات ارتجاعی و نوکران امپریالیسم از کف آن ها بیرون می کنند و یا توسط رژیم حاکم و حشیانه سرکوب می شوند. همچنین توده های خلق و روشنفکران مترقی مردمی هوشیار باشند و فریب لفاظی های گروه های اپورتونیستی و رویزیونیستی از جمله « سازمان رهائی افغانستان » که طی بیست سال اخیر بنام « حزب همبستگی افغانستان » فعالیت میکند « سازمان انقلابی افغانستان » « ساما » « ساما- ادامه دهندگان » و « سازمان سوسیالیستهای کارگری » و دیگر هم قماشهای آن ها را نخورند. این ها به لحاظ ماهیت خط ایدئولوژیک- سیاسی و استراتژی و اهداف از جمله دشمنان طبقاتی نقابدار خلق افغانستان هستند و طی بیست سال اخیر در سایه حمایت امپریالیستهای اشغالگر امریکایی و « ناتو » و دولت دست نشانده در جهت اهداف سیاسی شان فعالیت کرده و با بکارگیری کلمات و مقولات « انقلابی و مترقی » توده های خلق و روشنفکران مردمی ناآگاه را اغوا کرده اند. در اوضاع کنونی کشور بخشی از طبقات ارتجاعی نوکر امپریالیسم و استعمار از جمله نیروهای منسوب به « ائتلاف شمال » که ظاهراً از سهم معین شان

در امارت اسلامی طالبان بی نصیب شده اند. شعار «وامیہنا» سر می دهند و از تشکیل «جبهه مقاومت ملی» و «شورای عالی جبهه مقاومت ملی جمهوری اسلامی» علیه طالبان صحبت دارند. خلق افغانستان علی الخصوص روشنفکران مترقی مردمی نباید فریب این مرتجعین خودفروخته را بخورند. این ها بر مبنای ماهیت و خصلت طبقاتی ارتجاعی شان هیچ برنامه ای در جهت تامین منافع خلق و کشور ندارند. این گروه ها در جهت بدست آوردن منافع گروهی شان که در بیست و پنج سال گذشته داشته اند تلاش می کنند. جنایات و خیانت‌های این مرتجعین خود فروخته علیه خلق و کشور طی بیش از چهار دهه اخیر در مقاطع مختلف به اثبات رسیده است. اینها هیچ تضاد طبقاتی آشتی ناپذیری با امارت اسلامی طالبان ندارند. اختلاف و تضاد آن‌ها با طالبان بر سر سهم شان در قدرت دولتی است. این گروه هائیز از دشمنان طبقاتی خلق افغانستان و نوکر امپریالیسم اند. اینها کمافی السابق در آستان قدرتهای امپریالیستی و دولت های ارتجاعی مراجعه می کنند تا به آن ها پول و اسلحه بدهند و از آن ها در برابر رژیم طالبان حمایت سیاسی کنند. اینها طی ۸ ماه اخیر همواره صحبت از «حکومت فراگیر» دارند. به این عبارت که خواستار سهم شان از قدرت دولتی هستند. در اوضاع کنونی کشور این امکان وجود دارد که با اثر تشدید استبداد و ستم طبقاتی و ستم ملی ش‌وونیستی و ستم مذهبی و دیگر انواع مظلوم و بی حقوقی خلق‌های ملیتهای مختلف کشور اعتراضات گسترده و حتی مقاومت های مسلحانه خود جوش از طرف توده های مردم در مناطق مختلف کشور شکل گرفته و گسترش یابد. لیکن تحت رهبری «جبهه مقاومت ملی» و «شورای عالی جبهه مقاومت ملی جمهوری اسلامی» و از این قبیل تشکلهای ارتجاعی و ضد مردمی بر رهبری گروه ها و افراد معلوم الحال از جمله رهبران گروه های ارتجاعی و خود فروخته «اتلاف شمال» و متحدین آن ها چون گروه رسول سیاف، هرگز فرجام پیروزمندی برای خلق‌های ملیتهای مختلف کشور در قبال ندارد. همین اکنون این گروه ها مدعی اند که مقاومت‌های مسلحانه پراکنده علیه «امارت اسلامی طالبان» که در برخی از ولسوالیهای ولایت پنجشیر و اندرابها و ولایت پروان و کاپیسا و تخار و بدخشان و مناطق مرکزی کشور جریان دارد تحت رهبری آن ها صورت می گیرند!! بفرض اگر چنین باشد با در نظر داشت ماهیت فکری و سیاسی و موقعیت طبقاتی این گروه ها که قبلاً تذکریافت به نجات خلق ستمدیده و مظلوم افغانستان از این ورطه ای مهیب نمی انجامد. برخی از سران این گروه های ارتجاعی اسلامی طی هشت ماه اخیر از شدت ستمگری و ش‌وونیسم خشن و استبداد دینی و مذهبی «امارت اسلامی طالبان» استفاده کرده و به شدت مشغول تبلیغ و ترویج ایده های ناسیونالیستی در بین ملیتهای تاجیک و هزاره و ازبک و ترکمن و دیگر اقوام غیر پشتون کشور هستند. و با این عمل شان به نفرت بین ملیتها و اقوام کشور دامن زده و به تفاهم و اتحاد خلق‌های ملیتهای مختلف کشور در مبارزه علیه دشمن مشترک شان صدمه می زنند. این گروه های ارتجاعی به تشدید اختلافات سران گروه های ازبک و تاجیک، هزاره و ترکمن با سران ملیت پشتون و انشعاب آن ها از «امارت اسلامی طالبان» نیز چشم دوخته اند تا با آن ها متحداً علیه طالبان به جنگند. این خصلت طبقاتی ارتجاعی ملیتهای مختلف است که در جهت تامین منافع طبقاتی و گروهی شان جناح های اختلافات شان را کنار گذاشته و توده های خلق ملیتهای متعلقه شان را گمراه کرده و در جنگ علیه جناح حاکم از طبقات ارتجاعی مخالف شان قرار می دهند. بالمقابل رهبران امارت اسلامی طالبان نیز بر اساس ش‌وونیسم (برتری طلبی، عظمت طلبی) ملیتی شان احساسات ش‌وونیستی توده های خلق ملیت پشتون را علیه خلق‌های ملیتهای غیر پشتون نیز تحریک می کنند. این هر دو جناح از طبقات ارتجاعی فیودال و کمپرادور نوکر امپریالیسم با این عمل ارتجاعی و خاینانه ای شان همین روحیه تفاهم موجود در بین خلق‌های ملیتهای مختلف کشور را که سالیان متمادی از طرف طبقات ارتجاعی ملیتهای مختلف کشور خاصاً طبقات حاکم ملیت پشتون (که طی بیش از دو صد سال قدرت دولتی را در قبضه داشته اند) دارند (صدمه دیده است) به شدت ضربه می زنند. هر دو جناح از طبقات حاکم ارتجاعی (جناح طبقات ارتجاعی ملیت پشتون و جناح طبقات ارتجاعی ملیتهای غیر پشتون) همواره از تفاهم و وحدت و بیداری سیاسی خلق‌های ملیتهای مختلف کشور حراس داشته اند و به خاطر حفظ موقعیت و منافع طبقاتی

پلید شان سعی کردند و می کنندتا به شیوه های مختلف از آن جلوگیری کرده و آن ها را درحالت تفرقه و نفاق و انزجار از همدیگر نگهدارند.

همین اکنون نا رضای عمومی در برابرستم و استبداد چند جانبه و وحشیگری « امارت اسلامی طالبان» خاصناً علیه ملیتهای غیرپشتون در جامعه وجود دارد. و از جانب دیگر بیکاری و فقر و گرسنگی در سطح گسترده ای دامنگیرتوده های خلق است. باین عبارت که در اوضاع کنونی شرایط عینی مبارزه علیه استبداد و انواع ستم و مظالم رژیم حاکم در جامعه آماده است ؛ لیکن آنچه عمده است آمادگی شرایط ذهنی است یعنی وجود یک حزب انقلابی پرولتری (م-ل-م) واقعی برای آگاه ساختن خلقهای ملیتهای مختلف کشور و رهبری مبارزات طبقاتی و ملی آن ها که متأسفانه هنوز وجود ندارد. در چنین اوضاعی لاجرم حرکتهای اعتراضی و یا مقاومتهای مسلحانه خود جوش توده های مردم تحت رهبری طبقات و گروه های ارتجاعی قرار گرفته و آنها را در جهت منافع طبقاتی خود و اربابان امپریالیست و ارتجاعی شان مورد معامله قرار داده و به شکست می کشانند. چنانکه این گروه های ارتجاعی طی بیش از چهل سال اخیر حاصل مبارزات قربانیها و فداکاریهای خلقهای ملیتهای مختلف افغانستان را تصاحب کرده و در جهت منافع و اهداف طبقاتی و گروهی شان مورد معامله قرار داده اند. خلق افغانستان بیدار باشند و از تاریخ فاجعه بار و خونین گذشته ای شان خاصناً طی چهل و سه سال اخیر درس بگیرند و با شعارهای میان تهی و نمایشات مضحک و صحنه آرای های جعلی برخی ازین گروه ها از طریق رسانه های مجازی اغوا نشوند. راه نجات خلق افغانستان از حاکمیت طبقات ارتجاعی فیودال و کمپرادور (امارت اسلامی طالبان) و همه این گروه های ارتجاعی متذکره فوق و قطع سلطه قدرتهای امپریالیستی و مداخلات مستقیم و غیر مستقیم دولت های ارتجاعی از جمله دولت های پاکستان و ایران و عربستان مبارزه توده های خلق (جنگ انقلابی خلق) تحت رهبری یک حزب انقلابی پرولتری است و بس.

- مرگ بر عاملین جنایتکار و خاین سیاه روزهای فاجعه بار «۷ ثور» و «۸ ثور»!

- مرگ بر «امارت اسلامی طالبان» و گروه های «القاعده» و «داعش» متحد آنها!

- نابود باد سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و ارتجاع همدست آن!

- پیروز باد مبارزات انقلابی و مترقی خلق افغانستان!

۷ ثور سال ۱۴۰۱ خورشیدی (۲۷ اپریل ۲۰۲۲ میلادی)

نویسنده: (پولاد)

